

در مقایسه با «کافه سورات» و «کلبه هندی»:

دو داستان از برناردن دوسن‌بیر

ارزش پژوهش‌های فریدون آدمیت در راه شناساندن تاریخ تفکر در چند دوره اخیر بر کسی پوشیده نیست. یکی از جنبه‌های درخور ستایش پژوهش‌های او کوشش همه‌جانبه‌اش می‌باشد در راه شناسایی و ارائه نحوه برخورد تفکر ایرانی با نحله‌های جدید فکر و اندیشه. آدمیت در کندوکاو عمیق و زیرکانه خود هر کجا فروغ تأثیری از فکرتی دیگر و نوین بر اندیشه و ذوق ایرانی یافته آن‌را با قید سرچشمه اصلی یادآور می‌شود. این ویژگی کار او برای پوینده‌ای که در راه مطالعات تطبیقی فرهنگ‌ها و تاریخ عقاید قدم برمی‌دارد بس ارزنده و راهگشاست. اگرچه تکیه اصلی آدمیت بر متون سیاسی و اجتماعی است ولی در این پویندگی جای و ارزش ادبیات را در انتقال اندیشه از یاد نمی‌برد. بدین خاطر هر کجا به شعر، داستان، نمایشنامه و هر گونه آفریده دیگر ادبی به ویژه آن‌ها که از زبانهای دیگر برگردانیده شده و به اعتباری نقشی در انتقال فکر و اندیشه‌ای جدید داشته‌اند برخورد، به کندوکاو و چگونگی نشست آن در زوایای اندیشه ایرانی می‌پردازد. در ارائه چگونگی این نشست، آدمیت به ما می‌آموزد که آثار ادبی همواره خالص و دست‌ناخورده وارد جهان ایرانی نشده، بلکه پاره‌ای ضرورت‌های تاریخی و فرهنگی و شگردهای ابتکاری مترجمین به آن‌ها گاهی رنگ خاص بینش برگرداننده را بخشیده. آدمیت هم در پی نشان دادن همین شگردها و رنگها و چون و چرایی آنهاست. او هوشمندانه از زوایای آفریده‌های ادبی به دنبال جوهر اصلی فکر و تأثیرپذیری تفکر ایرانی از آنها می‌گردد و بازتابهای آن‌را در برابر دیده می‌گذارد.<sup>۱</sup>

یکی از دست‌پورده‌های ادبی که آدمیت از دیدگاه ادبیات تطبیقی و از پایگاه انتقال اندیشه به آن

پرداخته داستان هفتاد و دو ملت<sup>۲</sup> اثر میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۲-۱۲۷۵ ش/ ۱۸۵۳-۱۸۹۶ م) می‌باشد که بر اساس دو داستان کافه سورات<sup>۳</sup> و کلبه هندی<sup>۴</sup> نویسنده فرانسوی، هانری برناردن دو سن‌پیر Henri Bernardin De Saint-Pierre (۱۷۳۷-۱۸۱۴ م) نوشته شده.<sup>۵</sup> نقد و بررسی این اثر و پرداخت به جنبه‌های مختلف آن با بهره‌برداری از هدایت و راهگشایی آدمیت موضوع و محتوای این مقال است.

در مقام مقایسه هفتاد و دو ملت با دو داستان کافه سورات و کلبه هندی چند پرسش بنیادی مطرح می‌شود. بنیادی‌تر از همه آنکه هفتاد و دو ملت آیا برگردان نقد به نقد است از این دو داستان یا اقتباسی است آزاد؟ دیگر آنکه میرزا آقاخان آیا به دنبال انتقال اندیشه برناردن دو سن‌پیر است یا آفریده ادبی او را تنها از نظرگاه ساختار جالب و ابتکاری آن به کار گرفته و به قول آدمیت آن را مأخذ قرار داده و بسط مقال داده است؟<sup>۶</sup> پیام برناردن دو سن‌پیر این فیلسوف طبیعت‌گرا و گریزان از زدوبندهای اجتماعی، پیرو ژان ژاک روسو و الهام‌بخش شاتوبریان چه وجه مشترکی با افکار میرزا آقاخان کرمانی، آن تبعیدی پرجوش و خروش، آن کشته عشق وطن، آن شیفته عقل و عقلانیت و خواستار بنیان‌گذاری مظاهر مدنیت جدید می‌تواند داشته باشد؟ آنچه مسلم است اینکه پاسخ ما، لااقل در آنچه که مربوط به تقابل اندیشه‌ها می‌شود هنگامی می‌تواند جامع و مانع باشد که همگی آثار و دستاوردهای این دو نویسنده را که در فاصله زمانی نه‌چندان دور از هم ولی در دو جهان متفاوت زندگی کرده‌اند رویاروی هم قرار دهیم. ولی از آنجا که هدف ما در این مقال روبرویی تنها سه اثر ادبی و به‌ویژه جستجوی همسانی یا ناهمسانی آنهاست، پیش از هر چیز به شناسایی این سه اثر می‌پردازیم.

با عرضه داستان قهوه‌خانه سورات و کلبه هندی آغاز می‌کنیم که اساس آفرینش و الهام ادیب ایرانیست.

### قهوه‌خانه سورات

این داستان که در زمان خود بسیار مورد پسند ناپلئون بناپارت قرار گرفت<sup>۷</sup> شرح بحث و جدال پاره‌ای از پیروان مذاهب و ادیان گوناگون است که برحسب اتفاق در قهوه‌خانه‌ای خیالی در بندر سورات در هند گرد آمده‌اند. بحث و جدل با ادعای یک دانشمند ایرانی آغاز می‌شود که منکر وجود صنایع و واجب‌الوجود در عالم است. این شخص تمام عمر خود را در تحصیل علم الهی گذرانیده و به خواندن و نوشتن کتب گوناگون در آن موضوع صرف کرده بود ولی عاقبت کارش به الحاد و ضلالت کشیده و چنین گمان می‌کرد که در عالم صنایع وجود ندارد و به‌ناچار می‌گفت: «خدایی مردم را نیافریده بلکه این مردم خدایی را آفریده‌اند».<sup>۸</sup> حاضران در قهوه‌خانه به شنیدن ادعای کفرآمیز آن ایرانی برآشفته می‌شوند و هر یک به‌براهین و ادله سعی در رد ادعای او و اثبات واجب‌الوجود می‌کنند. ولی غائله بدینجا پایان نمی‌گیرد. هر یک از مدعیان را عقیده بر آنست که این تنها طریقت و دین اومت که حقایق داشته و راه به‌جایی می‌برد و دیگران همه در گمراهی و ضلالت‌اند. رشته سخن را پس از دانشمند ملحد ایرانی یکی از پیروان آیین برهمنی و پس از او یک

دلال یهودی به دست می‌گیرند. بر گفتارهای آنها دلایل یک کاتولیک ایتالیایی و دعاوی یک ترک سنی و سپس داعیه‌ی یک ایرانی اهل تشیع افزوده می‌شوند تا سرانجام یکی از مریدان کنفسیوس نقطه عطفی بر این جار و جدال‌ها می‌گذارد. او بدون آنکه بخواهد آیینی را بر آیین دیگر برتری دهد با آرامش و صبر اهالی هیجان‌زده قهوه‌خانه را به‌اندیشیدن فرا می‌خواند و برای پندگیری آنها داستان آن جهانگردی را می‌آورد که در پی تعریف ماهیت نور خورشید بود و چون از پس آن برنیامد چنین پنداشت که نور خورشید وجود بیرونی ندارد و در پاسخ همه مدعیانی که در صدد اثبات نور خورشید بودند می‌گفت: «نور آفتاب مایع نیست زیرا اگر مایع و سیال بود ممکن بود که آن را از ظرفی به ظرفی دیگر بریزند و مانند آب از شدت باد به اطراف می‌جنبید و اگر آتش بود هرآینه آب آن را خاموش می‌گردانید. روح هم نیست زیرا به چشم دیده می‌شود، ماده هم نیست چونکه به جنبش نمی‌آید. بنابراین چون روشنی آفتاب نه روح است و نه ماده پس هیچ نیست و وجود بیرونی ندارد.»<sup>۹</sup> ادعای عجیب آن جهانگرد سبب برانگیختن جدالی در میان همراهان او می‌شود. هر کس بر آن بود که خورشید و نور آن را بهتر از دیگران می‌شناسد. زیرا به گمانش خورشید تنها از سرزمین او برمی‌آید و باز تنها در همانجا برمی‌نشیند. به نظر مرید کنفسیوس این غرور است که اختلاف و نفاق را در میان افراد بشر می‌اندازد و آنها را مفلوک و بدبخت می‌سازد. کبر است که مایه بدبختی و نکبت شده و بنیاد انسانیت و آدمیت را برمی‌افکند. همانگونه که افراد بشر در مورد آفتاب هم‌رأی نیستند درباره سرشت باری تعالی نیز عقاید گوناگون دارند و هر یک طریقی مخصوص و آیینی ویژه را دنبال می‌کنند. این نهایت کوردلی است که قومی خیال کند که خداوند را بهتر از دیگران می‌شناسد... وجود خالق همچون خورشید است که نور آن بر همگان می‌تابد.<sup>۱۰</sup>

برناردن دو سن‌پیر با گفتار مرید کنفسیوس در رد دکماتیسیم، فراخوانی به یگانگی و اتحاد میان افراد بشر، داستان قهوه‌خانه سورات را به پایان می‌آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### کلبه هندی

این داستان را نخست برناردن دو سن‌پیر به عنوان پیش‌درآمدی بر کتاب دیگرش به نام سفر به جزیره فرانسه<sup>۱۱</sup> در نظر گرفته بود. کتاب نامبرده که در سال ۱۷۷۳ چاپ شده سفرنامه‌ایست در بیان اوضاع جغرافیایی و انسانی جزیره موریس یا جزیره فرانسه که از سال ۱۷۱۵ در شمار مستعمرات فرانسه درآمده بود. نویسنده به خاطر اشاراتی که در این سفرنامه به وضعیت بد بردگان کرده بود مورد خشم رژیم فرانسه قرار گرفت.<sup>۱۲</sup> کلبه هندی، در زمانی دورتر و برای نخستین بار در سال ۱۷۹۱ چاپ شد. به گواهی خود برناردن، ره‌آورد این داستان برایش پیروزی بود و موفقیت. به خاطر نزدیکی موضوعی و فلسفی این داستان با پل و ویرژینی<sup>۱۳</sup> معروفترین رمان برناردن، از سال ۱۸۰۴ کلبه هندی همواره به پیوند رمان مزبور درج و نشر می‌گردد.

داستان کلبه هندی شرح سیر و سلوک یک پژوهشگر انگلیسی است که از طرف انجمن سلطنتی انگلستان مأمور پویش و جستجو است. این انجمن که در پی گردآوری یافته‌ها و شناخته‌ها و نگارش

و برپایی یک دانشنامه گسترده است، از دانش پژوهان و دانشمندان می خواهد تا به گرد جهان بگردند و پاسخ سه هزار و پانصد پرسش را در زمینه های گوناگون بیابند. وابستگان به این انجمن بر آنند که تنها راه خوشبختی دست یافتن به دانش بیشتر و بازجست حقیقت است.<sup>۱۴</sup>

این جستجو و پویندگی، یکی از وابستگان انجمن را که از همه آموخته تر است و شخصیت اصلی داستان را می سازد، به سرزمین های گوناگون و به کانون های عمده دانشگاهی و دانش پژوهی آن روزگار می کشاند. برای یافتن پاسخ به پرسش های خود، آن جستجوگر با آموخته ترین ها به گفتگو می نشیند. انبوهی از کتاب و دستنوشته، مدارک و اسناد گوناگون گرد می آورد. اما این جستجوها نه تنها روشنگر هیچ کدام از پرسش های او نیستند بلکه آن پژوهشگر، پس از آگاهی از ناهمخوانی شناخت های بشری در شکاکیت آزاردهنده ای نسبت به شناخت و قاطعیت شناخت فرومی رود. دکتر سرگشته با خود چنین می اندیشد: «اگر این دانش آموزی بر شکاکیت انسان بیافزاید پس از آنهمه تلاش و کوشش چه حاصل؟»<sup>۱۵</sup> اینچنین، پرسشی بنیادی درباره حقیقت و چگونگی دستیابی به آن، ذهنیت حکیم انگلیسی را به خود مشغول می دارد. پس از کاوش های دامنه دار به این عقیده می رسد که حقیقت را نمی توان تنها در میان کتابها یافت زیرا هر کتابی با کتاب دیگر در تضاد است. از سوی دیگر عقل نیز که تاکنون هدایتگر او در راه جهان شناسی و حقیقت پژوهی بوده است دیگر نمی توانست دست افزار سنجیده ای برای یافتن حقیقت باشد زیرا به دیده او عقل پدیده ایست شخصی و ماهیت آن از انسانی به انسان دیگر فرق می کند. پس برای جستن حقیقت می بایست به دنبال وسیله دیگری بود و دانست که آن کدام است و در کجا می توان به جستجویش پرداخت؟<sup>۱۶</sup>

حکیم، که جوایی حقیقت سروکارش را به دیار هندوستان انداخته، ناخرسند و ناامید از نیافتن پاسخ این پرسش به خیال بازگشت به زادگاه خود می افتد. ولی پیش از راهی شدن، او را می گویند که تنها یک نفر قادر است به پرسش های او پاسخ گوید و آن هم کسی نیست مگر پندیت بزرگ رهبر برهمنیان که در معبد جاگرنات ساکن است. اما دیدار او، برای یک فرنگی ناپاک از محالات است.<sup>۱۷</sup> مگر آنکه به انجام همه آداب و فرایض تن دهد و آماده دیدار آن رهبان بزرگ شود. دکتر انگلیسی تشنه و جوئی حقیقت کلیه شرایط را از غسل گرفته تا دور ساختن همه ابزار و آلات ساخته شده از پوست یا پشم حیوانی می پذیرد تا شاید به دیدار آن رهبر بزرگ نایل شود. ولی از دیدار با آن مقام اعظم هم فیضی نصیبش نمی شود. پندیت بزرگ حقیقت را و دیعه ای می دانست که از صد و بیست هزار سال پیش در نوشته های برهمنیان ثبت شده است و این فقط برهمنیان هستند که کلیددار رمز حقیقت اند، دیگر افراد بشر را با آن سروکاری نیست مگر آنکه به آیین برهمنیان بگردانند.<sup>۱۸</sup> دکتر سرخورده از آنهمه تلاش و کوشش و پذیرش آنهمه شرایط نامعقول راه بازگشت در پیش می گیرد. اما یاری بخت او را از میان طوفانی هولناک، به کلبه دور افتاده ای می رساند. این کلبه از آن یک پاریاست که هندوان آنها را نجس و ناپاک می شمارند. پاریا به همراه همسرش که از کاست آنها نیست ولی او نیز به نوعی قربانی تعصب های دینیست، به مکانی دور افتاده در دل جنگل های انبوه پناه آورده است. آن دو، در دل طبیعت و دور از هر گونه مدنیت و تمدن زندگی آرامی دارند. پاریا

با خشنودی و دور از هر گونه ترسی دکتر را در سرای طبیعی و ساده خود پذیرا می‌شود. دکتر انگلیسی در آن شب هولناک در گفتگو را با پاریا می‌گشاید. او که تا آن ساعت هرگز نامی از پدیده پاریا و رفتار غیر انسانی هندوان با آنان نشنیده بود پس از پی بردن به مصائب آن طایفه از آنهمه تسلط او بر زندگی و خرسندی و آرامشش در شگفت شده و بر آن می‌شود تا ماجرای خود را برای او شرح بدهد و پرسش‌های خود را درباره حقیقت با او در میان بگذارد.

پاریا پس از شنیدن سرنوشت آن دکتر سرگردان از اینکه او برای جویایی حقیقت به سراغ انسانها و کتابها رفته در شگفت شده و او را به سوی طبیعت راهنمایی می‌کند. از دیده او حقیقت تنها در دل طبیعت جای دارد. از سوی دیگر این راه عقل نیست که می‌تواند انسان را به حقیقت نزدیک کند. آن راه قلب است، آن هم قلبی ساده و پاک.<sup>۱۹</sup> کتاب طبیعت به نظر پاریا نباشته از حقیقت است، حقایقی ملموس و قابل درک. زبان طبیعت به نظر او ساده و بی‌آلایش است و بدون رمز و راز و همانند زبان انسانها پیچیده و غیر قابل فهم نیست. او در پاسخ آن پرسش دکتر کنجکاو درباره چگونگی دست‌یابی به حقایق تاریخی و اخلاقی، می‌گوید: «حقایق طبیعی اصلی‌ترین حقایقی هستند که انسان بدانها نیاز دارد. انسان را چه نیاز است که بر سر فهم رویدادهای تاریخی عمر خویش را بیهوده بر باد دهد؟ چه کسی می‌تواند درستی یا نادرستی یافته‌های ما را درباره رویدادهای دوران‌های دور تأیید کند؟ از جانب دیگر اخلاق هم چیزی نیست جز پیام قلب ما. با دیگران باید همانگونه رفتار کنید که مایلید با شما رفتار بشود».<sup>۲۰</sup>

۱۹۷

پژوهشگر انگلیسی خرسند از اینکه پاسخ پرسش‌های خود را نه در کتابخانه‌های عظیم و یا از زبان دانشمندانی که همه با هم در تضاد هستند، بلکه از زبان پاریای ساده‌دل یافته است راهی دیوار خود می‌شود. یافته‌های خود را از کتاب و دست‌نوشته که بار صد کشتی می‌شود تقدیم همکاران خود در انجمن سلطنتی می‌کند و برای خود آن سه پاسخ سنجیده پاریا را به‌عنوان ره‌آورد آن سیر و سلوک نگاه می‌دارد.<sup>۲۱</sup>

این چکیده‌ای بود از دو داستان کلاسه سورات و کلیه هندی که اساس اقتباس میرزا آقاخان کرمانی قرار گرفته. حال به‌سر وقت هفتاد و دو ملت می‌رویم و شکردها و برداشت‌های نویسنده و ادیب ایرانی را در برخورد با دو داستان یادشده جستجو می‌کنیم.

داستان هفتاد و دو ملت که فریدون آدمیت از آن به‌عنوان رساله یاد می‌کند، در حقیقت پیش‌درآمدیست بر کتاب دیگر میرزا آقاخان کرمانی که حکمت نظری نام دارد. این کتاب به گفته آدمیت «تألیف کلانی است در بحث از اصول حکمت اولی و با توجه به سیر عقاید حکمای قدیم یونان و ایران و فیلسوفان عصر اسلامی و اصحاب مذاهب مختلف که ضمن آن نویسنده آرای پاره‌ای از دانشمندان جدید اروپایی را نیز آورده و نوعی فلسفه ترکیبی و التقاطی پرداخته».<sup>۲۲</sup>

در آغاز نسخه خطی هفتاد و دو ملت این عبارت دیده می‌شود: «خلاصه اقوال حکمای اسلامیه از قول میرزا جواد شیرازی در مقابل تحقیقات مرید کائفوسیوس در قهوه‌خانه شهر صورت...».<sup>۲۳</sup>



برناردن دو سن پیر (نویسنده کافه سورات)

در هیچ جای هفتاد و دو ملت میرزا آقاخان اشاره‌ای به متن فرانسه یا برگردانی آن کتاب نمی‌کند. ولی به خاطر نزدیکی و همسانی که میان پاره‌ای از قسمت‌های هفتاد و دو ملت با دو داستان سن پیر وجود دارد می‌توان باور داشت که او اصل دو داستان یا برگردانی از آن دو را به عربی یا ترکی پیش چشم داشته است. اصولاً میرزا آقاخان به زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی و ترکی آشنایی داشته و با کار ترجمه مأنوس بود و گاه از این راه گذران زندگی می‌کرد. در یکی از نامه‌هایی که از استانبول به میرزا ملکم‌خان نوشته به توانایی خود در این رشته اشاره کرده می‌نویسد: «در اسلامبول امر مطبوعات خیلی سخت شده حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست در بلاد فرنگستان هم وسیله گذرانی ندارم. اگر مقتدر بودم آنجاها خودی نگاه بدارم هنر و شجاعت مرا مشاهده می‌فرمودید. از آن مبادی آدمیت توقعی که دارم این است در صورتی که وسیله معاشی برای بنده در آن جاها پیدا می‌شود مرا به لندن برسانید... زبان فارسی و عربی را با قواعد و ادبیات آن مکمل می‌دانم ترکی به قدر ضرورت، بر ترجمه مقتدرم. فرانسه به قدر افاده مرام تحصیل کرده‌ام و همچنین انگلیسی را مخصوصاً مشغولم».<sup>۲۳</sup>

غیر از ترجمه دو داستان برناردن دو سن پیر میرزا آقاخان در امر ترجمه سرگذشت تلمای اثر فنلون — Fenelon (1651-1715) — که تأثیری بارز بر افکار روشنفکران ایران و عثمانی گذاشت دست داشت و چندبخش آن را منشیانه ترجمه نمود.<sup>۲۵</sup> ترجمه ژیل بلامن اثر لوساژ — Lesage (1668-1747) — نویسنده دیگر فرانسوی و همچنین برگردان قسمت‌هایی از سرگذشت حاجی بابا اثر جیمز موریه — James Morier (m 1849) — نیز از اوست.<sup>۲۶</sup>

رساله هفتاد و دو ملت با شرح حالی از آقاخان کرمانی در سال ۱۳۴۳ ق و به همت میرزا محمدخان بهادر و توسط انتشارات ایرانشهر در برلن منتشر شده. در این نسخه کاظم‌زاده ایرانشهر مطالب دیگری نیز گنجانیده که در شناخت متن و نویسنده آن به ما کمک می‌کند. از آن جمله است مقدمه‌ای در حکمت ادیان، برگردان شرح حالی از برناردن دوسن پیر از زبان عربی به قلم نویسنده مصری محمود خیرت که افزون بر ترجمه سید مصطفی منفلوطی از داستان پل و ویوژینی به چاپ رسیده. در این نسخه برگردان قهوه‌خانه سورات از زبان روسی به چشم می‌خورد که در مجموعه حکایات مختصر توسط تولستوی گنجانیده شده است.<sup>۲۷</sup> متن قهوه‌خانه سورات را آقای جمال‌زاده تحت عنوان قهوه‌خانه سورات یا جنگ هفتاد و دو ملت در برلن ترجمه و منتشر نموده است.<sup>۲۸</sup>

### شباهت‌ها و فرق‌ها

اولین تفاوت بارز را در انتخاب عنوان می‌توانیم ببینیم. شاید به‌دیده میرزا آقاخان عنوان هفتاد و دو ملت که در فرهنگ ما نقشی نمادی دارد برای متنی که صحبت از افتراق مذهبی به میان می‌آورد، مناسبتر به نظر آمده. این اولین شگرد اوست در بخشیدن رنگی بومی به بازآفرینی دو داستان برناردن دوسن پیر. می‌دانیم که عنوان هفتاد و دو ملت اشاره دارد به حدیثی معروف و منسوب به حضرت محمد(ص) «ان امتی ستفرق بعدی علی ثلثه وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه، واثان وسبعون فی النار» [همانا امت من پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد. فرقه‌ای از آنها رستگار و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ خواهند بود]. این حدیث که به حدیث تفرقه یا افتراق مشهور است با عبارات گوناگون نقل شده و گاه به جای هفتاد و دو، هفتاد و سه یا هفتاد و یک یاد شده. حدیث مزبور در شعر و ادبیات فارسی هر جا که صحبت از ریشخند زدن به افتراق و جنگ بیهوده عقیدتی می‌رود تضمین و یادآوری شده. شاید شناخته‌ترین آنها این غزل حافظ باشد. غزلی که بیت معروفش در سرلوحه رساله میرزا آقاخان نقش بسته است.<sup>۲۹</sup>

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

### اختلاف در پرداخت، هفتاد و دو ملت دو داستان در قالب یک داستان

غیر از اختلاف در عنوان، آنچه که در رویارویی دو اثر ادبی قابل ذکر است مسأله اختلاف در پرداخت است. میرزا آقاخان کرمانی داستان خود را از قهوه‌خانه سورات و با ادعای کفرآمیز آن دانشور ایرانی آغاز می‌کند همو که «همه عمرش در علم کلام و اصول عقاید و صحبت دیانت صرف شده بود و در آخر، کارش به الحاد و ضلالت کشیده به هیچ چیز اعتقاد نداشت همه چیز را افسانه و ریشخند و بازیچه می‌پنداشت...»<sup>۳۰</sup> ولی در قهوه‌خانه‌ای که آقاخان می‌آفریند که می‌توان آنرا نوعی شورای مذهبی دانست غیر از فرقه‌هایی که در متن قهوه‌خانه سورات ذکر شده نمایندگان دیگر ملل و نحل نیز اجازه صحبت و بیان می‌یابند. اینچنین است که در این مکان خیالی به‌جز برهمنی، یهودی، مسلمان سنی و شیعی و مرید کنفسیوس، به گفته‌های یک پارسی زرتشتی، یک

شیخی، یک مرید طریقت نعمت الهی، رهروی در مکتب بابیه و بهائیه نیز گوش فرامی‌دهیم و با دلایل و براهین ایشان در اثبات حقانیت مکتب خود آشنا می‌شویم. میرزا آقاخان گفتار مرید کنفسیوس را در پایان همه حرف و نقل‌ها می‌آورد. او هم به‌مانند آن چینی پر از آرامش طرفدار تساهل و آزاداندیشی در امر دیانت است. بدین خاطر گفتار او را با تفاوت‌های اندکی در متن هفتاد و دو ملت درج می‌کند. اما برای میرزا آقاخان تنها تساهل در امر دیانت کافی نیست او به‌دنبال راه حلی می‌گردد که افراد بشر و بخصوص هموطنان خود را از قید خرافات و تاریک‌اندیشی و تعصب‌رهایی بخشد. بدین خاطر در میان حاضرین در قهوه‌خانه شخصیت جدیدی می‌گنجاند که ساخته و پرداخته خود اوست. این شخصیت که به‌آرا و افکار او خواهیم پرداخت نامش میرزا جواد است و اهل دانش و سواد و هم از زبان اوست که داستان کلبه‌هندی برای عبرت حاضرین نقل می‌شود.

بدین شیوه میرزا آقاخان با افزودن شخصیتی جدید، دو داستان را با هم پیوند می‌دهد. پس از نقل داستان کلبه‌هندی از زبان میرزا جواد، میرزا آقاخان ما را به قهوه‌خانه سورات بازگردانیده و بار دیگر رشته گفتار را به میرزا جواد می‌سپارد و هم از زبان اوست که پیام و سرانجام کلام را درباره آنچه که مورد نقد و بررسی قرار گرفته می‌شنویم.

### رنگ ایرانی داستان، رنگ شخصیت آقاخان

غیر از جنبه‌های ساختاری، دیگر نکته‌ای که می‌توان درباره برگردان و بازآفرینی داستان گفت، رنگ ایرانی و رنگ میرزا آقاخان هفتاد و دو ملت است که آنرا از کار برناردن متمایز می‌سازد. قهوه‌خانه سورات می‌تواند نماینده هر قهوه‌خانه ایرانی، یا حتی یادآور هر محله و یا در مقیاسی بزرگتر یادآور ایران آن روزگار باشد که میدان انواع جنگ و جدال‌های عقیدتی و مذهبی بود.<sup>۳۱</sup>

از سوی دیگر پرداخت گفتارها، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات و نحوه بیان و برهان هر یک از طریقت‌ها به شیوه‌ای نگاشته شده که خواننده را به‌بطن اختلافات و آرای زمانه کشیده او را در مرکز فرهنگ مذهبی ایران سده سیزدهم قرار می‌دهد. گویی خود میرزا آقاخان در این جدال‌های مذهبی شرکت داشته و از نزدیک آرای صاحبان هر یک را می‌شناخته، بدین خاطر هر عقیده و طریقتی را با بهره‌گیری از لغات کلیدی، ابزار واژگانی آن طریقت و با اشاره به نام پایه‌گزاران آن ساخته و پرداخته است. و این میسر نیست مگر به کمک پژوهش و غور دائمی در این عوالم که ما وجود این ذوق را در میرزا آقاخان به‌وفور سراغ داریم.

می‌دانیم، باز هم به یاری پژوهش‌های آدمیت، که آقاخان در این زمینه تحقیقات دامنه‌داری انجام داده و غیر از هفتاد و دو ملت، رساله هشت بهشت، عقاید شیخیه و بهائیه، رساله انشاءالله و ماشاءالله و بخش‌هایی از سه مکتوب و صد خطابه را به این مباحث اختصاص داده.<sup>۳۲</sup> اما آنچه که هفتاد و دو ملت را نسبت به دیگر آثار او متمایز می‌کند کاربرد شیوه گفتگو است، گاهی همراه با طنز، آن هم با استفاده از اصطلاحات جاری در هر طریقت که به آن کشش خاصی می‌بخشد. برای نمونه می‌توانیم بخش‌هایی از مجادله شخص شیخی با مرید نعمت‌اللهی را در اینجا بیاوریم:



... ناگاه شخصی سیاح از اهل کرمان، که از سلسله نعمت‌اللهی و پسرزاده رونق‌علی‌شاه بود روی به آن شیخی کرده و گفت: سخنان شما همه موافق منطق و صواب و مطابق رأی اولوالالباب است ولیکن بفرمایید بینم آن نقطه علم و شیعه کامل امروز کیست؟ آن شخص شیخی گفت اگرچه تصریح به اسم حرام است زیرا که امام هنوز از جزیره هورقلیا بیرون نیامده است، ماده‌ها هنوز نضج کامل نگرفته است ولی چون در این ممالک آزادی و شکوفه‌های عالم هورقلیا و شهرهای جابلسا و جابلقا تازه دمیده است بنده فاش و بی‌پرده عرض می‌کنم. آن نقطه علم و رکن رابع و شیعه کامل امروز سرکار آقا‌حاجی محمدخان روحنا فداء است که به موجب نص صریح از جانب آقای مرحوم تعیین شده و آقای مرحوم را سید نبیل تعیین فرموده و سید نبیل را شیخ جلیل معین داشته‌اند... آن شخص نعمت‌اللهی باز پرسید که مرحوم شیخ از جانب که نصب شده‌اند؟ شیخی گفت مرحوم شیخ از جانب کسی تعیین نشده بود بلکه در عالم رؤیا از حضرت امام حسن عسکری علوم آل‌محمد را تلقی می‌نموده. نعمت‌اللهی گفت هزار رحمت بر پدر بابیها که شیخ احمد رانی سماوی و صاحب نور مستکفی و مستتیر از عقل فعال می‌دانند باز حرفشان راه بدهی می‌برد، شما هنوز این قدر حس نکرده‌اید که خواب و خیال هرگز نمی‌تواند دلیل بشود، بر فرض هم بشود برای خود بیننده خوب است و نه برای دیگران پس بنا بر قول شما شیخ احمد بر دیگری حجت نتواند بود مگر تنها برای خودش، و آن بحثی که شما بر فقیه نمودید بر خود شما وارد می‌آید زیرا که سلسله شیخ احمد از زمان امام تاکنون امتداد نداشته در این صورت یا باید شیخ همان خضر فرخنده‌پی باشد که بابیها می‌گویند یا اهل بدهت و ضلالت به قول شماها، ولی سلسله فقرا موافق کرمی‌نامه که در دست داریم صدر به صدر منتهی به امام می‌شوند و همه مشایخ ایشان تا به امام ناسن تعیین خاص دارند مثلاً سلسله نعمت‌اللهی می‌رسد به شیخ معروف کرخی دربان آن حضرت... شیخی چون نام معروف کرخی را شنید فوراً گفت: راست می‌فرمود آقای مرحوم که شما هشت امامی هستید و بعد از حضرت رضا معروف کرخی را امام می‌دانید و می‌گویید بعد از رضا حامل نقطه علم او بود...<sup>۳۳</sup>

### کلبه هندی میرزا آقاخان کرمانی

داستان کلبه هندی که میرزا آقاخان نقل می‌کند از نظر ساختار تفاوت چندانی با اصل فرانسوی آن ندارد. سه بخش اساسی داستان یعنی سرخوردگی دکتر انگلیسی، دیدار با پاندیت بزرگ (رهبر برهمنیان) و توقف در کلبه پاریا، در هفتاد و دو ملت هم وجود دارد. اختلاف عمده در فضا سازی، پرداخت شخصیت‌ها و نتیجه گیری داستان است که به آنها خواهیم پرداخت.

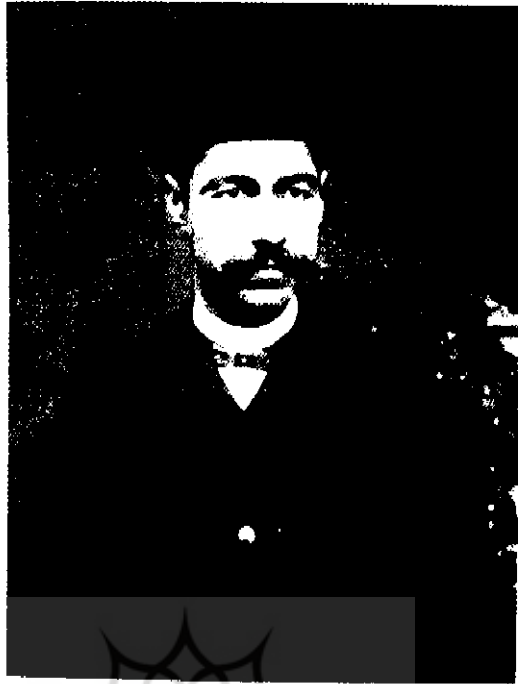
### فضای طبیعی، فضای انسانی

برخلاف برناردن دو سن پیر میرزا آقاخان کرمانی اصراری در نقاشی فضا و مکانی که داستان در آن می‌گذرد ندارد. غیر از تفاوت در نتیجه گیری و پیام داستان، این ویژگی را می‌توان به عنوان بارزترین اختلاف میان دو کلبه دانست. برناردن دو سن پیر که نام‌آوری خود را تا حد زیادی مدیون استعداد عجیبش در نقاشی طبیعت است، با وصف‌های خود خواننده را به فضای طبیعی داستان می‌کشاند.

با ترسیم سیر و سلوک و جستجوهای قهرمان داستان کلبه هندی یعنی آن دکتر انگلیسی سرگشته و ماجراجو، برناردن خواننده را به قلب هند اسرارآمیز و دل جنگلهای انبوهش می‌برد، از میان طوفانها و رودخانه‌ها می‌گذراند و سرانجام هنگامی که او را در برابر معبد جاگرنات قرار می‌دهد آنچنان دقتی در ترسیم برج و باروها، درها و پنجره‌ها، باغ و باغچه‌ها و شبستانها و درختانی که معبد را احاطه کرده‌اند به کار می‌برد که خواننده خود را در مقابل آن معبد اسرارآمیز می‌یابد. از عظمت معبد، آنگاه ما را دور می‌کند و با سادگی کلبه پاریا آشنا می‌سازد. در نقاشی این کلبه سرشار از طبیعت، دقت و وسواسی قابل ستایش به کار می‌برد و نام گیاهان، گلها، درختها و نقش هر کدام را در طبیعت یادآور می‌شود. برای نمونه می‌توانیم چند تصویرسازی این نقاش چیره‌دست را هنگام برخورد دکتر سرگشته با معبد جاگرنات در اینجا آورده و آن را با توصیف میرزا آقاخان بسنجیم:

«... بعد از ده روز راه‌پیمایی دکتر به کناره‌های رودخانه بنگال رسید. در سر راه خود زائرنی را می‌دید که مسرور و مستفیض از دیدار با پندیت اعظم راه بازگشت در پیش داشتند. روز یازدهم هنگام طلوع خورشید معبد بزرگ جاگرنات با حصارهای عظیم و سرخ‌فام، با جاده‌های در هم‌رفته‌ای که دورتادور آن‌را فرا گرفته بودند و همچنین با برج‌های مرمرین و سفیدرنگش از دور نمایان شد. معبد در میان جاده‌هایی قرار گرفته بود که هر کدام به سمت سرزمینی کشیده شده و هر یک را به نوعی خاص درختکاری کرده بودند. در یکی درخت خرمالو، در آن دیگری سدر، نارگیل، موز، کافور و غیره کاشته بودند. درهای فلزی و براق آن نور خورشید را بازتاب عجیبی بخشیده و آبنماهایی که از مرمر سفید در اطراف آن کشیده بودند سایه گنبد و برج و بارو را دوچندان ساخته بود. دورتادور معبد را شبستانهای عریضی فرا گرفته بود با باغچه‌های زیبا که محل اقامت خدمتگزاران می‌بود...»<sup>۳۳</sup>

اما میرزا آقاخان، به علت تأکیدی که بر مسأله دیانت در کار خود دارد و مرکزیتی که به این درون‌نمایه می‌دهد، در توصیف سیر و سفر آن حکیم جویای حقیقت بیشتر در بند فضای عقیدتی و انسانی هند است. به همین خاطر نزدیک شدن او را به معبد جاگرنات به گونه‌ای دیگر وصف می‌کند: «... همچنان روزگاری بر این نسق مداومت می‌نمود تا به جگرنات رسید و به زیارت تیرتها شتافت... در اثنای زیارت تیرتها و دیدن نیکمردان، عجایب و شگفتیهای بسیار مشاهده نمود. از آن جمله برهمنی را دید که مانند شخصی لال و کر صوتی بی‌اصول از دهانش خارج می‌شود و چشمان خود را چون ناینیان بهم گذارده، دیگری عصای او را گرفته به این سو و آن سو همی برد. حکیم بر حال این برهمن مناس رحمت آورده سبب ناینیایی و لالی او را باز پرسید. دیگری از مناسان گفت او ناینیا و لال نیست بلکه خود را بدینگونه وانمود همی کند زیرا که پس از خواندن علمها و آموختن دانشهای گوناگون مصلحت خود را چنین دیده که لال و کور باشد از گفتن به خموشی و از خموشی به فراموشی». دیگری از مناسان را دید که در مکان تاریک نشسته نه کسی را می‌بیند و نه کسی او را، در آن اطاق تاریک به ریاضت همی گذرانید. خوردنی او منحصر به جویز بویا و برگ کوچکتر است... مناس دیگری را دید که جوکی شده و جوکی آن باشد که در این نشأه زندگانی از دنیا بی‌نیاز و



به چیزی از خوردنی و پوشیدنی این جهان نیازمند نباشد و از نوشیدن شراب‌های گوارا و خفتن بر بسترهای نرم لذتی نیابد و به لوازم حیات و آسایش تن اصلاً نپردازد و دم به دم دمه‌های سرد کشد و زیر لب با خود گوید که این دنیا و مشغولی او به چیزی نیست و هر چه به نظر می‌آید رو به فنا و زوال رود و به همین سبب رنگ و روی او زرد شده و موی او ژولیده و تن او لاغر، روی او بعینه چون گل نیلوفر بود که پیرامون آن زنبوران سیاه و گلبویان باشد...»<sup>۳۵</sup>

شگرد دیگر میرزا آقاخان در بخشیدن فضایی ایرانی به داستان نقل پاره‌ای آیات و ابیات است از دهان شخصیت‌های داستان. ناگفته نماند که میرزا آقاخان همین شیوه را در ترجمهٔ حلاجی بلای اصفهانی به کار برده است.<sup>۳۶</sup> این شگرد هنگامی برجسته‌تر می‌نماید که ما آنها را از زبان مهره‌های غیر ایرانی داستان می‌شنویم. برای نمونه در داستان کلبهٔ هندی دکتر انگلیسی برای اظهار خضوع و خشوع خود در مقابل پندیت بزرگ می‌گوید:

«من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم»  
باز هم از خاطر حکیم سرگشته و با زبان شعر و خطاب به پارایی که پاسخ پرسش‌های او را یافته می‌شنویم:

«گفت مقصودم تو بودستی نه آن لیک کار از کار خیزد در جهان»

همچنین از زبان پارایا خطاب به حکیم می‌گوید:

«گر خانه محقر است و تاریک بسر دیده روشنت نشانم»<sup>۳۷</sup>

## پیام پاریای مردم گریز برناردن در مقابل تفکر میرزا جواد عقل گرا

پاریایی که برناردن دو سن پیر در داستان خود می‌پرورد، انسانی است قربانی نظام کاستی- مذهبی هند. او با اینکه نه خواندن می‌داند و نه نوشتن با منطق ساده و طبیعی خود که تا حدی هم حاصل درد و رنج اوست، آن عالم انگلیسی را که جهان آموخته و آزموده، به چندین زبان آشنایی دارد و حکمت‌ها و دانستنی‌ها می‌داند مجاب می‌سازد. پذیرش وضع و زیست طبیعی و گریز از تمام قید و بندهایی که مدنیت بر دوش انسان گزارده، اصل و جوهر پیام برناردن است. زیرا از دید او در طبیعت مشیتی درست نهاده شده و تمام بدبختی بشر از جایی آغاز می‌شود که بنیادهای زندگی خود را برخلاف آن پایه‌گذاری کند. با اتکا به همین منطق طبیعت-باوری، برناردن سعی می‌کرد حتی عناصر طبیعی و علت غائی آنها را توجیه کند. اصولاً این نویسنده، نام‌آوری خود را بیشتر مدیون نقاشی‌های خود از طبیعت و همچنین آفرینش زبانی جدید برای وصف آن می‌باشد و نه پایه‌گذاری دستگاهی فلسفی با اساس محکم.<sup>۳۸</sup> حتی منطق او در توجیه طبیعت گاه مورد نقد و ایراد صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. گوستاو لانسون - Gustave Lanson - یکی از نقادان فرانسوی در مورد این منطق مشیتی-طبیعی او می‌نویسد: «برناردن بدون آنکه مجهز به شناختی علمی باشد عناصر طبیعت را توجیه می‌کند و از این جهت گفتار او گاه ساده‌لوحانه می‌نماید. برای نمونه بر این باور است که، آتش فشانها در کنار اقیانوس‌ها بدین خاطر قرار گرفته‌اند تا با حرارت خود عصاره‌ای را که از گیاهان و نباتات در آب رها می‌شود حل کرده و اینچنین از آلودگی آب جلوگیری کنند. یا کف‌های سفید در کنار صخره‌های سیاه بدین خاطر ایجاد می‌شوند تا از دور به ملوانان خطر برخورد به صخره‌ها را هشدار دهند...». به نظر این نقاد حتی پای پیروی او از ژان ژاک روسو می‌لنگد و او را بدترین شاگرد روسو دانسته است.<sup>۳۹</sup> در واقع برناردن، با طبیعت‌باوری و اعتقاد به مشیتی الهی با اصحاب دائرةالمعارف که در پی جستجوی رابطه‌ای علت و معلولی و عقلانی در میان عناصر طبیعت بودند درمی‌افتد. در رابطه با همین باور است که او در داستان کلبه هندی آن حکیم انگلیسی را که نماینده دانش اروپایی آن دوران و در پی نوشتن دائرةالمعارف است در کنار کلبه منزوی ولی سرشار از طبیعت آن بدوی مردم گریز ولی خوشحال به زانو درمی‌آورد. از تمام متن برناردن دو سن پیر صدای خصومت با عقلانیت و توجیه علمی عالم هستی به گوش می‌رسد. آیا آقاخان کرمانی نیز بر این باور است؟

## پاریای میرزا آقاخان یا میرزا جواد نماینده تفکر عقلانی

پاریایی که میرزا آقاخان در متن هفتاد و دو ملت پرورش داده شباهت‌هایی دارد با آنچه که پرداخته برناردن است. او نیز قربانی لجاجت‌ها و تعصب‌های بیهوده اجتماعی است. او در پاسخ پرسش حکیم انگلیسی مبنی بر چگونگی جویایی حقیقت، او را نه تنها به طبیعت بلکه به همه عالم رجعت می‌دهد: «عجب است که شما حقیقت را منحصر در یک شخص و یک طایفه یا یک ناحیه بدانید و از پی آن به طلب برخیزید. تمام عالم پر است از حقایق ثابت، و حقیقت در کل من فی الوجود ساری و جاری می‌باشد».<sup>۴۰</sup>



این پاریا یا دهقان ساده برخلاف پاریای نویسندهٔ فرانسوی که عقل را در پی جویی حقیقت  
 عاملی ناتوان و محدود می‌داند در این جستجو هم عقل و هم مدنیت را دو عامل یار و یاور آدمی  
 می‌شناسد و حقیقت را این‌گونه تعبیر می‌کند:

«حقیقت یعنی خدمت به‌انباء بشر، یعنی سعی در نظام عالم، یعنی تنویر عقل و افکار، یعنی  
 اجرای مساوات حقوق در میان تمام افراد انسان، یعنی حفظ ابنای خود، یعنی عمارت بلدان و ایجاد  
 صنایع و اختراع فابریکها و تسویه طرق و شوارع و تسهیل و وسایط نقلیه و ترویج معارف و  
 خیرخواهی عموم خلق و ترویج نفوس و اجرای قانون عدل و انصاف...»<sup>۳۱</sup> اینجاست که گفتار پاریا  
 رنگ عقیدتی میرزا آقاخان را گرفته و از پرداخت برناردن دور می‌شود. آن هم خوانی و یکپارچگی  
 شخصیت پاریای برناردن را در پاریای میرزا آقاخان نمی‌یابیم. از آن‌رو که پاریای برناردن شخصیتی  
 است یک‌دست و وفادار به طبیعت. همین بناور را در منش خود و شیوه‌ای که برای زندگی و  
 جستجوی حقیقت برگزیده، نشان می‌دهد. حال آنکه پاریای میرزا آقاخان، مردم‌گریزی است عاشق  
 عقلانیت و مدنیت که در دل طبیعت زندگی می‌کند و به تنویر عقل می‌اندیشد.

میرزا آقاخان داستان کلبهٔ هندی را با ترسیم خرسندی حکیم انگلیسی از دریافت پاسخ پاریا  
 به پایان برده و بار دیگر گفتار را به میرزا جواد می‌سپارد. و اوست که گفتار پاریا را در برتری عقل و  
 اصالت عقل کامل می‌کند.

در پرداخت شخصیت و تفکر میرزا جواد شیرازی<sup>۳۲</sup> که جوهر و جان کلام را از زبان او

می‌شنویم، میرزا آقاخان شیرازه طریقتی را می‌ریزد که آرمان و آرزوی اوست در برخورد با مسأله تنوع آراء و عقاید و کاربرد عقل در این زمینه. او منادی مدارا و شکیبایی مذهبی است. در پی آن نیست که حقیقت صانع و واجب‌الوجود را تعریف و توجیه کند و می‌گوید: «بنی بشر به جهت آنکه مجرای فکر و مخرجی از برای خیال و روح خود داشته باشند ناگزیرند از باور کردن چیزی که منسوب به ملکوتیت و تقدیس باشد و الا اسباب سعادت بشر بر وجه کمال فراهم نخواهد شد...».<sup>۴۳</sup> آنچه که در دیده میرزا جواد دارای اهمیت است، طریقه غیر عقلایی افراد بشر است در برخورد با مسئله دیانت و افتراق آراء. هم‌نوع‌آزاری و هم‌نوع‌کشی و جدالهای خونین بر سر اثبات حقانیت مذهبی که عصر او را فرا گرفته بود، در نظرش نفرت‌انگیز می‌نمود و بدین خاطر آن اعمال ناپسند را به‌دیده تحقیر می‌نگریست. اساس و بنیان روانی او در رابطه با دیانت بر تساهل و احترام بر عقاید دیگران گذاشته شده است: «چنانکه سنی نبود ولی نام شیخین را به احترام یاد می‌کرد و چون کربلار را یاد می‌کرد سرشکش بی‌محابا روان می‌شد. از علم اصول امام اعظم ابوحنیفه تمجید بسیار می‌کرد... اغلب عقاید او با شیخیه مطابقت تمام داشت ولی تبری از کسی اظهار نمی‌کرد و نجات را منحصر به معدودی از شیخیان نمی‌نمود... از عرفا و صوفیه تمجیدات می‌فرمود که هر کس آن شیخ مناجات را پیر خرابات مغان گمان می‌کرد... دهریه و طباعیه و اصحاب زندقه و الحاد و قائلین به اباحه و اشتراک را داناترین مردم و صاحب حسن‌نورانی می‌دانست... ولی چراغی برای هدایت بهتر از انوار علم و حکمت نمی‌دانست و جهالت را منشاء هر گونه بدبختیهای جنس بشر گمان می‌کرد». به‌نظر او همه عصبیت‌ها و مشاجره و جنگ‌های مردم در عالم وحشت و تنگ‌چشمی نشأت نموده و همه این سلاسل و اغلال تقیدات زندان ظلمت است. هر انسانی به‌قدر آنکه از تنگنای وحشت به فضای واسع مشاعر عالییه قدم می‌گذارد و از انوار معرفت شعاعی می‌بیند به‌همان مقدار تعصب و جاهلیت و چشم بستگی ظلمت او کمتر می‌شود... روش او عقل و عقلانیت است و از این‌رو هنگامی که قهوه گیان از او می‌خواهند تا رویه و مکتب خود را بر آنها شرح دهد چنین می‌گوید: «مبداء و منشاء اقوال و بنای اعمال من عقل مستقیم و برهان روشن است زیرا که نخستین پیشمیری که خدای بر انسان مبعوث فرموده، عقل اوست و هر کس اطاعت آن پیمبر را نکند به‌هیچیک از انبیای الهی در یک طرفه‌العین ایمان نیاورده...».<sup>۴۴</sup>

### سرانجام کلام

آنچه که به‌عنوان سرانجام کلام و پس از مقایسه کلبه‌های هندی و کافه سورات با هفتاد و دو ملت می‌توانیم بیان کنیم از این قرار است:

میرزا آقاخان کرمانی بیشتر از آنکه از اندیشه برناردن دو سن‌پیر الهام گرفته باشد از قالب داستانی دو آفریده او متأثر شده است. روش تقابل عقاید و دیدگاهها که در کافه سورات پروانده شده سرمشق میرزا آقاخان قرار گرفته و بدین‌گونه عقاید و آراء دینی زمانه خود را در قالب گفت و شنود مطرح می‌سازد. از طرف دیگر او با آفرینش شخصیت نیمه‌تخیلی میرزا جواد، سمبل عقل و

عقلانیت، با هموطنان خود گفتگو می‌کند و در رابطه با برخورد آرا آنها را به‌مدارا و کاربرد عقل فرامی‌خواند. هدف آقاخان، برخلاف تعبیری که پاره‌ای از نقادان از آثار او می‌کنند رد نهاد دین و دیانت نیست<sup>۲۵</sup> و برعکس همانگونه که دکتر آدمیت هم بدان اشاره کرده است آن را یکی از مهمترین بنیادهای تاریخ مدنیت می‌شناسد. به دلیل آگاهی که از اهمیت این نهاد و نفوذ آن بر همه مظاهر زندگی دارد، از جانی در پی زدودن غبار خرافات است و از جانی در پی بنیانگذاری رویه‌ای درست در برخورد با تنوع عقاید و آرا. آن عقل که او از آن سخن می‌گوید در حقیقت نوعی خردمندی، آزادمندی و فرزانی است و نه نفی صانع و واجب‌الوجود. آقاخان با مدنیت هم سر دشمنی نداشته بلکه انسان را مدنی‌الطبع می‌داند. اینهمه تأکید او بر ترویج معارف و ساختن دانشگاهها و تأسیس صنایع و غیره و اصلاح و تغییر رژیم سیاسی از سر همین باور است.

پاریس - پائیز ۱۹۹۷



### یادداشتها

۱. برای نمونه نگاه کنید به تحلیل جالب توجه آدمیت از کتاب منطق الوحش که در واقع برگردانی می‌باشد آزاد و ابتکاری از داستان خریا *Mémoire d'un âne* اثر کتس دوسگور (1799-1874) *comtesse de Ségure*، نویسنده روسی‌الاصل و فرانسه‌زبان در بخش ادبیات انتقادی از کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران، انتشارات پیام، ص ۵۲).

همچنین در همین بخش آدمیت به تجزیه و تحلیل برگردان آثار دیگری چون سرگذشت تلمای اثر فنلون، بوسه عذرا نوشته رینولدز، و غرائب عوائد ملل نگاشته رفاعة بیگ مصری پرداخته و در عین انعکاس پیام و جوهر اصلی داستان به‌شگردهای مترجمین در بخشیدن رنگی که بوی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران را بدهد اشاره می‌کند.

۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۶۲.

3. Jaques Henri Bernardin De Saint-Pierre, *Le Café de Surate*, dans l'Oeuvres Complètes de Jaques Henri Bernardin De Saint-Pierre, mises en ordre et précédées de la vie de l'auteur, par L. Aimé Martin, 18 volumes, Paris, Publication Aimé André, 1823. volume 18, p. 377-392.

4. Jaques Henri Bernardin de Saint-Pierre, *La chaumière indienne*, dans l'Oeuvres Complètes de Jaques Henri Bernardin De Saint-Pierre, mises en ordre et précédées de la vie de l'auteur, par L. Aimé-Martin, en 18 volumes, Paris, Publication Aimé André, 1823, volume 17.

نسخه مورد استفاده ما در این مقاله برای کلبه هندی کتاب زیر می‌باشد:

Jaques Henri Bernardin de Saint-Pierre, *Paul et Virginie et La Chaumière indienne*, Edition des Classiques Français et Etraners, Paris, 1936, p. 197-254.

۵. ژاک هانری برناردین دو سن‌پیر در سال ۱۷۳۷ در شهر لوهاور فرانسه به دنیا آمد. در سن دوازده‌سالگی به مارتینیک مسافرت کرد. پس از بازگشت به تحصیلات خود ادامه داد و از مدرسه مهندسی راه و ساختمان فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۷۶۸ و پس از مسافرت‌های گوناگون از طرف پادشاه فرانسه مأمور جزیره فرانسه شد. پس از بازگشت به پاریس در سلک پیروان ژان ژاک روسو درآمد. کتاب کندوکاو در طبیعت را به سال ۱۷۸۴ به پایان آورد که برایش شهرت فراوان به‌بار آورد. هنگام انقلاب کبیر فرانسه سمت ریاست باغ نباتات

کمیاب را در پاریس به عهده داشت و پس از آن هم مدتی معلم مدرسه عالی اداری بود. در سال ۱۸۰۶ نشان لژیون دونور را دریافت داشت و به ریاست فرهنگستان فرانسه مفتخر شد. در سال ۱۸۱۴ در ملک شخصی خود در نزدیکی پاریس سرای فانی را وداع گفت. مهمترین آثار او غیر از پل و ویرژینی و کتدوکاوی طبیعت، سفر به جزیره فرانسه (۱۷۷۳)، آرزوهای یک تندرو (۱۷۸۹)، کلیه هندی (۱۷۸۹) می باشد.

۶. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۶۲.

7. E. Guitton, *L'Arcadie, L'Amazon*, éd Raymond Trousson, Paris-Geneve, 1980, p. 17.

8. Jaques Henri Bernardin De Saint-Pierre, *Le Café de Surate*, p. 377.

9. Ibid., p. 389.

10. Ibid., p. 391.

11. Daniel Dubois, notice historique sur *Chaumière indienne*, dans, Bernardin De Saint-Pierre, *Paul Et Virginie et La Chaumière Indienne*, Paris, Bordas, 1970, p. 143.

12. Bernardin de Saint-Pierre, *Paul et Virginie et La Chaumière Indienne*, Notice, p. 12.

13. Daniel Dubois, notice historique sur *Chaumière Indienne*, dans, Bernardin De Saint-Pierre, *Paul et Virginie et La Chaumière Indienne*, Paris, Bordas, 1970, p. 143.

14. Bernardin de Saint-Pierre, *La Chaumière Indienne*, page 197-199.

15. Ibid, p. 201.

16. Ibid. p. 205-206.

۱۷. سن پیر واژه فرنگی frangui را که در زبان فرانسه وجود ندارد به جای ناپاک به کار برده است (ص ۲۰۸ و ۲۰۹). احتمال می رود که این واژه از زبان فارسی به زبان فرانسه راه یافته باشد. نگاه کنید به: یادداشت‌های Daniel Dubois دانیل دوبوآ، یادشده در شماره ۱۳، ص ۱۴۵.

18. Bernardin De Saint-Pierre, *La Chaumière Indienne*, p. 213-215.

19. Ibid. p. 226.

20. Ibid. p. 227.

21. Ibid. p. 254-257.

۲۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷، بخش آثار میرزا آقاخان، ص ۶۲.

۲۳. همانجا، ص ۶۳.

۲۴. میرزا آقاخان کرمانی، نامه‌های تبعید، به کوشش هما ناطق و محمد فیروز، چاپ دوم، ۱۳۶۸، کلن، ص ۵۳ و ۵۴.

۲۵. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۶۷ و همچنین کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ص ۵۶.

۲۶. میرزا آقاخان کرمانی، نامه‌های تبعید، به کوشش هما ناطق و محمد فیروز، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۶.

27. Tolstoi, *Oeuvres complètes en 20 volumes*, Edition Moscou 1964, tome XII, pages 124-131.

۲۸. از کتاب هفتاد و دو ملت یک ترجمه به زبان فرانسه به وسیله نگارنده این مقاله و زیر نظر شادروان استاد علی مظاهری در سال ۱۹۸۲ در پاریس انجام گرفته و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه مطالعات عالی علوم انسانی پاریس تحت عنوان:

(Agha Khan Kirmani - Les soixante-douze Sectes et Bernardin de Saint-Pierre)

موجود می باشد.



۲۹. برای تفسیر این حدیث و انعکاس آن در شعر حافظ نگاه کنید به بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه، چاپ سروش، تهران ۱۳۶۶، ص ۶۷۶-۶۸۰.

۳۰. هفتاد و دو ملت، ص ۶۸.

۳۱. ناشر هفتاد و دو ملت در ص ۷۹، از قول آقا سیداحمد تبریزی، مترجم کافه سورات به زبان عربی، نکته‌ای درباره مجادلات مذهبی در قهوه‌خانه‌ها بیان کرده که نقطه نظر ما را تأیید می‌کند. او می‌نویسد: «اگر قهوه‌خانه شهر سورات موهومی بوده که مؤلف رساله آن را در فکر خود مجسم کرده اما در شهرهای ایران امثال آن بسیار است. پانزده سال قبل در تبریز می‌شنیدم که در بازار قهوه‌خانه‌ایست که هنگامه طلبان از شیخها و کریمخانها و منتشر عین در آنجا گرد آمده مباحثه می‌کنند و پاره‌ای هم برای دیدن گفتگوهای شگفت بدانجا می‌رفتند. هنوز به یادم است که روزی از آن قهوه‌خانه گذشتم و در پیچه‌های آن باز بود، نظرم بر مردی افتاد که خشمناک شده و مشت بر زمین می‌زد و می‌گفت: «براستی سوگند ای مردم که خدای جل و جلاله دینش همان شیخی است و پیغمبر صلی‌الله علیه و آله مذهبی غیر از شیخی نداشت و ائمه دوازده گانه شیخی بوده‌اند...»

۳۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، بخش حکمت ادیان، ص ۱۳۱-۱۴۸.

۳۳. هفتاد و دو ملت، ص ۷۹، ۸۰، ۸۱.

34. Bernardin de Saint-Pierre, *La Chaumière Indienne*, page 206.

۳۵. هفتاد و دو ملت، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳۶. یادآوری این نکته را مدیون خانم هما ناطق هستیم. درباره یاری آقاخان در ترجمه حاجی بابای اصفهانی نگاه کنید به افضل‌الملک، مقدمه هشت بهشت، ص ح، حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۵۹، و

Ch. Balay, *Les Aventures d'Haji Bâbâ d'Ispahan*, Traduction, édition et genèse, *Studia Iranica*, Tom X, 1981m, Fascicule 1, pp. 93-109.

۳۷. هفتاد و دو ملت، ص ۱۰۷، ۱۱۷ و ۱۲۰.

38. E. Guittou, *Je sens, donc j'existe*, Encyclopaedia Universalis 4ème corpus, France 1995, page 24.

39. G. Lanson, *Histoire de la Littérature Française*, Paris, Edition Hachette 1982, page 829.

۴۰. هفتاد و دو ملت، ص ۱۱۹.

۴۱. هفتاد و دو ملت، ص ۱۲۰.

۴۲. بنا بر آنچه از تحقیقات دکتر آدمیت بر می‌آید میرزا جواد شیرازی معروف به کربلایی معلم خود آقاخان بوده و در نزد او عرفان و تاریخ فلسفه و حکمت ملاصدرا و شیخ احمد احسایی را آموخته است. ولی میرزا جواد که در هفتاد و دو ملت نقش می‌گیرد در عین شباهت به معلم آقاخان شخصیتی تخیلی و آرمانی است. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۱۴.

۴۳. هفتاد و دو ملت، ص ۹۶.

۴۴. هفتاد و دو ملت، ص ۹۶-۱۰۰.

۴۵. جلال آل‌احمد، در خدمت و خیانت روشنگران، تهران، انتشارات فردوس ۱۳۷۴، ص ۷۹ و ۲۷۱-۲۷۳.